



## توقف فروش ورق قرآن سرقتی از ایران

حراجی ساتبیز لندن، فروش ورقی از قرآن سرقت شده از ایران را متوقف کرد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، مرتضی کریمی نیا، پژوهشگر نسخه‌های خطی و قرآنی که چندی پیش از به حراج گذاشتن صفحه‌هایی از قرآن خطی سرقت شده از ایران در حراجی ساتبیز لندن (انگلیس) خبر داده بود، اکنون اطلاع داده است، این حراجی فروش این برگ (متعلق به قرآن مسروقه ۵۴۸ موزه ملی پارس) را متوقف کرده و این صفحات از روی سایت رسمی حراج ساتبیز حذف شده‌اند. بنابراین این برگه در تاریخ چهارشنبه ۲۴ آوریل ۲۰۲۴ (۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳)، به فروش نخواهد رسید. براساس آن چه در سایت ساتبیز منتشر شده بود، قرار بود صفحاتی از قرآن خط کوفی چهارشنبه پنج اردیبهشت ماه (۲۴ آوریل) در لندن با قیمت پایه ۱۵ تا ۲۵ هزار پوند به حراج گذاشته شود. برگی که در حراج ساتبیز لندن به فروش گذاشته شده بود، شماره ۴۲ از مجموع ۱۷۲ برگ قرآن کوفی و حاوی آیات ۱۷ تا ۲۲ سوره «حافه» است.



### گیتی آذربی درگذشت

گیتی آذربی از ایران‌شناسان سرشناس، در آمریکا درگذشت. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، جامعه باستان‌شناسی ایران با تأیید درگذشت گیتی آذربی در باره او نوشت: «آذربی زاده تهران بود، در سال ۱۹۵۳ پس از دوره دبستان با خانواده به آمریکا رفت. در انگلستان به دبیرستان رفت و در بازگشت به آمریکا با ادامه تحصیل در رشته تاریخ هنر به سال ۱۹۶۴ از دانشگاه برکلی کالیفرنیا دکترا گرفت و تا سال ۲۰۰۰ میلادی در همان دانشگاه تدریس کرد و با انجمن باستان‌شناسی آمریکا همکاری داشت.» آذربی سال‌ها در هنر آسیای میانه به‌ویژه نقاشی سغدی و هنر اورارتویی به پژوهش پرداخت و از خود کتاب‌ها و مقالات متعددی به یادگار گذاشت. گیتی آذربی حدود ۲۰ سال پیش کتابخانه شخصی‌اش را به کاخ موزه گلستان در تهران اهدا کرد، اما اطلاع دقیقی از سرنوشت آن مجموعه نفیس در دست نیست.



## لغو جایزه «انجمن قلم آمریکا»

انجمن قلم آمریکا (PEN)، جوایز ادبی سالانه خود را پس از کناره‌گیری جمعی از نویسندگان در اعتراض به انفعال درباره مردم غزه، لغو کرد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، سازمان نویسندگان که در زمینه حمایت از آزادی بیان فعالیت دارد، اعلام کرد که از میان ۶۱ نویسنده و مترجم نامزد دریافت جایزه انجمن قلم آمریکا (PEN)، تعداد ۲۸ نویسنده تصمیم گرفتند کتاب‌های خود را از این رویداد خارج کنند و این تصمیم پس از آن صورت گرفت که نویسندگان مشهور در یک سری نامه‌های سرگشاده از انجمن قلم آمریکا به‌دلیل حمایت نکردن از نویسندگان فلسطینی انتقاد کردند. این جمع از نویسندگان با امضای نامه‌ای خواستار استعفا فوری مدیرعامل این سازمان، مدیر آن و تمام اعضای کمیته اجرایی آن شدند و بر «تضاد فاحش» بین موضع انجمن قلم آمریکا و سایر مراکز قلم در سراسر جهان تأکید کردند. مراسم اهدای جوایز قرار بود در ۲۹ آوریل، در تاون هال شهر نیویورک برگزار شود، اما اکنون لغو شده است.

## شریعتی‌گرایی نشانگر کود فکری است

نگاه پژوهشگر ۱

رها نمی‌کند، اما هشدار می‌دهد که حقیقت به کرسی هم نمی‌نشیند، بنابراین از این نظر میان هوسرل و آرنت که عمل را مقدم می‌داند، تفاوتی وجود دارد. جز این با دکتر بستانی موافقم که پدیدارشناسی اصیل باید روح انتقادی نیز داشته باشد و متفکری که در ادامه با استناد به او می‌خواهم بحثم را بی‌بگیرم، واجد این بُعد انتقادی نیز هست. منظورم بی‌پروردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، است. بوردیو اصطلاحی دارد به نام «میدان» که قابل تسری به حوزه اندیشه سیاسی است. میدان در دنیای مدرن به معنای جهان اجتماعی مدرن و دنیای تمایز یافته و ساختاریافته‌ای است که در آن فضاهای خرد بی‌شماری وجود دارد که هر یک از دیگری استقلال دارند. در بحث دکتر بستانی هم بود که بحث پدیدارشناسی، بحث در باره فضا و چگونگی نمایان شدن است. بوردیو هم در باره فضاهای خرد صحبت می‌کند؛ حوزه‌هایی چون قضاوت، دین، علم، ادبیات و... فضاهای خرد در تنظیم خود آزاد هستند و از دیگر سالاری حوزه‌های دیگر نیز میرا هستند. حال اگر اندیشه سیاسی را نیز یک میدان در نظر بگیریم، می‌توان گفت استقلال دارد که نمی‌توان آن را با ضوابط اقتصادی یا فرهنگی تحدید کرد. یک ویژگی مهم میدان نزد بوردیو این است که این حوزه بر اساس اصل رقابت برای غلبه پیدا کردن عمل می‌کند و فضاهای خرد هم ساختاریافته و تفکیک یافته

دارم که طی آن تلاش می‌شود بین درک پدیدارشناسانه‌ای که دکتر بستانی بدان اشاره کردند و نظریه حقیقت، معرفت و علم آشتی صورت بگیرد. از این منظر در سیاست جهتی خلاف آرنت را بی‌می‌گیرم. هوسرل در کتاب بسیار کوچک و بسیار مهم «پدیدارشناسی به‌مثابه علم متقن» که ترجمه هم شده است، به این نکته اشاره می‌کند که ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم به حقیقت دست پیدا کنیم و هر داعیه استقرار یافته به‌عنوان یک نظام ارزش و باور که در جهت حقیقت باشد، چون به یک دوکسا بدل می‌شود، ما را در حوزه‌ای به نام «ایستار طبیعی» قرار می‌دهد که بر نوعی مسلم فرض انگاریده شدن استوار است و این از اصالت ایده به‌شدت می‌کاهد. بدین ترتیب هوسرل با احتیاط به داعیان حقیقت برخورد می‌کند. این احتیاط برای دفاع از دوکسا نیست بلکه بدین دلیل است که از نظر هوسرل این حقیقت‌مآبی به دوکسالوژی تقلیل پیدا می‌کند. پس هوسرل موضع حقیقت را



### جهانگیر معینی علمداری

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

من امروز مانند زمانی که کتاب را نوشتم، طرفدار پروپاقرص پدیدارشناسی نیستم، اما برآورد خودم این است که در کم از پدیدارشناسی به‌عنوان یک ابزار بهتر از گذشته شده است. نگاه من به پدیدارشناسی مقداری از آنچه دکتر بستانی بدان در نمونه اعلا آرنت اشاره داشتند، فاصله می‌گیرد زیرا به تعبیری دل در گروی دویار دارم و همانقدر به پدیدارشناسی علاقه‌مندم که به اندیشه سیاسی. شاید به تعبیر هگل، جهانی دویاره را نمایندگی می‌کنم اما به هر روی تفسیری از هوسرل

## پیدا و پنهان پدیدارشناسی

### گزارش رونمایی از کتاب سال ایرانی پدیدارشناسی



### فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

به تازگی انتشارات گام نو جلد اول «کتاب سال ایرانی پدیدارشناسی» را که مشتمل بر ۱۴ مقاله از محققان ایرانی و خارجی است، منتشر کرد. این کتاب بخشی از پروژه بنیادینی است که «جامعه ایرانی پدیدارشناسی انجمن علوم سیاسی ایران» در سال‌های اخیر در پیش گرفته و کوشیده از طریق تعامل با پدیدارشناسان برجسته جهانی، عرصه‌ای نو در پژوهش‌های پدیدارشناسانه فراهم آورد. ویراستاران جلد نخست این مجموعه؛ جهانگیر معینی علمداری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و حمید ملک‌زاده، فارغ‌التحصیل مقطع دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران هستند. چندی پیش به مناسبت انتشار این کتاب نشست با حضور ویراستاران اثر؛ احمد بستانی، استاد یار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و رضا نجف‌زاده، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. در ادامه، سخنرانی‌های این نشست تقدیم خوانندگان خواهد شد.



نگاه پژوهشگر ۲

## موضوع فلسفه اسپینوزا زندگی است، نه مرگ

مرلوبونتی نیز پدیدارشناسی را به‌طور ماهیگیری تشبیه می‌کند که تمام آنچه را در کف اقیانوس است، ام از خزها، جلبک‌ها و ماهیان ریز با آن می‌توان بالا آورد؛ یعنی آنچه را نادیدنی و ناپیدا است، به عرصه آشکارگی و رویت‌پذیری آورد. این مشابه است با آنچه تبارشناسی (Genealogy) خوانده می‌شود و در آن آنچه را که پیدا نیست، به عرصه پیدابودگی می‌آورند. اینجاست که می‌توان گفت، همانطور که پدیدارشناسی می‌تواند زمینه‌ای برای تبارشناسی باشد، فلسفه اسپینوزا هم می‌تواند زمینه‌ای باشد برای پدیدارشناسی‌های اگزیستانسیالیستی و اخلاقی. در همین زمینه نباید «هستی و زمان» هایدگر را دست‌کم گرفت، زیرا در آن است که درک وجود به‌مثابه بودن هر روز بنه اهمیت پیدا می‌کند. هایدگر بود که موضوع فلسفه را در بودن هر روز بنه اهمیت پیدا می‌کند و همین نگرش‌های ملموس و حالات را گوشزد شد. بنابراین آنچه در درک‌های اسپینوزایی و فریویدی تحت عنوان «میل» و «میل‌مندی» یاد می‌شود، خود می‌تواند موضوع فلسفه یا پدیدارشناسی باشد. به‌بیانی دیگر موضوع پدیدارشناسی، آگاهی‌های انتزاعی نیست بلکه آگاهی از خود امر محسوس و امر جسمانیست‌یافته است.

راه هایدگر اما به‌رغم این اشتراکات با اسپینوزا، راه دیگری است. یکی از وجوه اصلی اختلاف این دو متفکر، یونان‌گرایی‌ای است که در «راه من به سوی پدیدارشناسی»، نوشته هایدگر مضمّن است. هایدگر آنجا می‌گوید، وقتی «پژوهش‌های فلسفی» هوسرل را می‌خواند و درس می‌داده است، بی‌برده که آنچه کنش‌های آگاهی با تحقق خود پدیدارها خوانده می‌شود پیش‌تر به‌صورتی اصیل‌تر نزد ارسطو و دیگر یونانیان در قالب مفهوم «الثیا» نمودار شده بود. الثیا یعنی ناپوشیدگی یا خودآشکارگی یا نمایانگری و حقیقت هم چون ناپوشیدگی. هانری کربن آن را «کشف‌المحجوب» می‌نامد. اینجا راه هایدگر از راه اسپینوزا جدا می‌شود. کنش آگاهانه به منزله خودظهوری پدیدده یا الثیا، امری یونانی است و در مرتبه بالایی از اندیشیدن قرار دارد. این امر با اندیشیدن‌های جزئی که پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی یا اخلاقی‌ای با آن درگیر است، فاصله دارد. در این زمینه به‌خصوص مفهوم «اصالت» را می‌توان مثال زد. در اسپینوزا به‌سختی می‌توان معادلی برای «اصالت» یافت. اسپینوزا هم البته مانند تمام افراد سنتی از چیزی به‌عنوان رفتار اصیل یا اصالت اخلاقی دفاع می‌کند، اما او در بدو امر از وجهمندی و بُعدمندی چیزها به‌ویژه هنجارها سخن می‌گوید و شاید از این طریق در حال ایجاد تمایز میان ارزش‌گذاری‌های اخلاقی شخصی و کار فلسفی و پدیدارشناسانه خود است. دیگر نکته مورد اختلاف هایدگر و اسپینوزا، تأکید فراوانی است که هایدگر بر فرونسیس دارد و در مقابل اسپینوزا بر natura تأکید می‌کند. در فقرات عمده‌ای از «هستی و زمان»، نکوهش فروکاسته شدن فرونسیس به طبیعت با natura بعد از رواقی‌گری دیده می‌شود. «اخلاق» اسپینوزا

«هستی و زمان» هایدگر را بررسی می‌کنیم، پیوندهایی بین اخلاق اسپینوزا و این متون قابل مشاهده است و دریافته می‌شود که اسپینوزا هم زمانی از چیزی سخن گفته بود که در پدیدارشناسی قرن بیستم به «قصیدت» یا «حیث‌التافتی» یا «بازنمایی چیزها آنچنان که هستند» یا «رسیدن به خود امر واقع آن چنان که هست»، تعبیر شده‌اند. به عبارتی، «سخن گفتن از شیء آن چنان که هست». هم‌و غم تمام سخنان فلسفی همین است و به‌نظر می‌رسد، اسپینوزا هم در «اخلاق» به این وجهمندی یا dimensionality توجهی خاص داشته است.

طرفداران فنومولوژی‌گاه خیلی اصرار می‌کنند که پدیدارشناسی چیز جدید و متفاوتی است که آمده تا آن چیزهای قدیمی را که پیش‌تر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، منطق و اخلاق بود، وارد فزای جدیدی کند. این ادعا به نظر می‌رسد خلاف گفتار خود هایدگر است و او خود، خیلی روی اصالت فکر فلسفی و یونانمندی آن تأکید دارد. از نظر او، آغازگاه یونان باستان است. بنابراین بهتر است از فروکاوش پدیدارشناسی به قرن بیستم پرهنز کرد. پدیدارشناسان قرن بیستم چون سارتر و مریلوبونتی گفتاوردهای مناسبی دارند که با آنها می‌توان اسپینوزا را هم در همین سنت‌ها تعریف کرد. موضوع پدیدارشناسی، تجربه زیسته ما از خود اشیاء است و این چیز جدیدی نیست. سارتر به منزله شاگرد فرانسوی هوسرل در ۲۰ سالگی با پدیدارشناسی آشنا می‌شود و شیفتگی فراوانی بدان پیدا می‌کند، زیرا آن را مبنایی برای ورود به مطالعه خیابان و کارخانه می‌کند. دلیل این است که با پدیدارشناسی فلسفه‌ورزی درباره همه چیز ممکن می‌شود. سارتر می‌گوید: «شیفته را وارد مطالعه چیزهایی عادی و روزمره بکنند. اینجا دیگر موضوع فلسفه کلیات به‌عنوان امری دور از دسترس نیست. اتفاقاً اینجا موضوع فلسفه، جزئیاتی است که در قالب اشیاء و چیزهای می‌توان بدان‌ها نزدیک شد و بُعدمندی آنها را شناخت. یکی از این چیزها از قضا خود انسان است. سارتر و مریلوبونتی مثال‌های متعددی از زندگی روزمره دارند. برای نمونه، به چراغ‌گازی اشاره می‌کنند که در خیابان روشن است. می‌شود ساعت‌ها درباره وجهمندی این چراغ صحبت کرد. سارتر می‌گوید: «شیفته پدیدارشناسی شدم. هیچ چیز بیش از ارتقای چراغ خیابان تا حد ایزه‌ای فلسفی، برایم جذاب نبود. خاطره مهمی داشتم از تفکری که شاید هیچ‌گاه پیش از این به ذهنم خطور نکرده نبود؛ اینکه حقیقت در خیابان‌ها کار و کارخانه‌جاری است.» این شاید بازگشتی به فلسفه‌های زندگی روزمره یونانی باشد که پدر آن سقراط است.



### رضا نجف‌زاده

دانشگاه شهیدبهشتی

بحث من در این جلسه محدود است به تقابلی که برخی نویسندگان بین اسپینوزا و پدیدارشناسی قائل شده‌اند. به نظر می‌رسد، آنچه تحت عنوان اسپینوزا و پدیدارشناسی در قالب دو کتاب در دهه اخیر منتشر شده است، بیشتر تقابل بین اسپینوزیسم و پدیدارشناسی باشد تا تقابل میان اسپینوزا و پدیدارشناسی. مدعای دیگر من این است که از قضا اگر در دوران پس از زانسان، بزرگانی چون دکارت و لایبنیتس را یکی از آغازگاه‌های پدیدارشناسی تلقی می‌کنند، اسپینوزا هم در اینجا سهمی دارد و نباید او را نادیده گرفت. اشاره خواهم کرد که سهم اسپینوزا در چه سنخی از پدیدارشناسی قابل‌ردیابی است. نکته بعدی در بحث من، به تقابلی بازمی‌گردد میان پدیدارشناسی اسپینوزایی که با پدیدارشناسی‌های اخلاقی و پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی قرابت فراوانی دارد، با پدیدارشناسی مرگ‌اندیش هایدگر.

هنگام مطالعه کتاب Spinoza Contra Phenomenology (اسپینوزا مقابل پدیدارشناسی)، نوشته تاسک پدن، کوشیدم شاهدی از «اخلاق» یا دو رساله سیاسی اسپینوزا یا دیگر آثارش پیدا کنم، اما در آن اثر به‌طور عمده دعاوی سنت فرانسوی پدیدارشناسی به چشم می‌خورد که در آن اسپینوزا در مقابل هایدگر دیده می‌شود. اسپینوزا اما برای نمونه، به‌ویژه در «اخلاق» شواهد زیادی ایجاد می‌کند که طبق آنها می‌توان او را در سنت پدیدارشناسی اخلاقی یا پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی قرار داد. به‌طور اجمالی در توضیح انواع پدیدارشناسی‌ها می‌توان به پدیدارشناسی هستی‌شناسانه، اگزیستانسیالیستی، اخلاقی، هرمنوتیکال و پدیدارشناسی‌های نزدیک به فلسفه ذهن در جهان آمریکایی اشاره کرد. طبق این تقسیم‌بندی، اسپینوزا را می‌توان با پدیدارشناسی‌های اخلاقی و پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی مرتبط دانست. وقتی وارد متون پدیدارشناسان بزرگی چون سارتر و مریلوبونتی می‌شویم، یا فقراتی از پدیدارشناسی مضمّر در